



The Scientific Journal in Jurisprudence and Bases of Islamic law The 16 rd.  
Year/NO: 1 Spring 2023

ماهیت مهریه از منظر فقهای مذاهب خمس و رویکرد امام خمینی (ره)

مریم شعبانی<sup>۱</sup> سید ابوالقاسم نقیبی<sup>۲</sup> محمد جعفری هرنندی<sup>۳</sup>

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۸/۲۸

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۱/۰۳

### چکیده

یکی از مؤلفه های مؤثر در مقوله توصیف و تحلیل ماهیت نکاح، جایگاه و ماهیت مهر در نکاح است. از این رو ماهیت شناسی مهر، مدخل ماهیت شناسی نکاح به شمار می رود. یعنی از دریچه شناخت ماهیت مهر به ماهیت نکاح نائل می آییم. و اما مهریه، یکی از مباحث چالش برانگیز در بین فقهای اسلامی اعم از شیعه و سنی است. در اینکه آیا نکاح جزء عقود است یا شبه آن باید دو رویکرد مهم مورد توجه قرار گیرد. اول: رویکرد حقوقی - مالی که بر اساس آن، مهریه نوعی معاوضه است و جنبه اقتصادی دارد؛ بنابراین بضع، عوض مهر است و نکاح از جمله عقود معاوضی محسوب می شود. دوم: رویکرد اخلاقی - عاطفی که مهریه را عطیه الهی و منشا مودت و محبت می داند که نکاح از این نظر در زمره عقود معاوضی نیست. مقاله حاضر با روش توصیفی-تحلیلی به بررسی عقد نکاح و ماهیت مهریه از منظر فقهای امامیه و اهل سنت با گریزی بر رویکرد و نظر امام خمینی (ره) پرداخته و دریافته است که از دیدگاه تمامی فقها، مهریه، ماهیت مالی دارد. لذا تفاوت دیدگاه ها در ماهیت نکاح است. از منظر اغلب فقهای امامیه، رویکرد دوم مقبول است و عقد نکاح از عقود معاوضی نیست؛ اما از نظر فقهای اهل سنت، رویکرد اول مورد توجه بوده و نکاح از جمله عقود معاوضی است و به تبع آن مهریه در جایگاه عوض قرار می گیرد. احکام و موارد فراوانی از این نگرشها منبعت می گردد که لازم است بررسی گردد.

کلید واژگان: ماهیت مهریه، فقه، حقوق، ماهیت فقهی.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. zeyton7@yahoo.com

۲. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده حقوق، الهیات و علوم سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسؤول) da.naghbi@yahoo.com

۳. دانشیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد یادگار امام خمینی (ره)، دانشگاه آزاد اسلامی، شهر ری، ایران. harandi\_lawyer@yahoo.com

## مقدمه

مهر که در متون اسلامی به آن «صداق»، «اجر»، «نحله» و غیر این‌ها نیز اطلاق شده، مالی است که مرد در ضمن عقد نکاح به زن تملیک و یا پرداخت آن را تعهد می‌کند (معین، 1387، ص 1108) و یکی از سنت‌های بسیار کهن اجتماعی رایج در جوامع بشری می‌باشد که قدمتی بسیار طولانی دارد. اسلام مهریه را به عنوان پشتوانه محکم حقوق اجتماعی زن که حق مسلم او بوده، تبیین کرده است در حالی که در عصر جاهلیت هیچ گونه حقوق مالی و ارزش معنوی برای زنان قائل نبودند. شاید موضوع مهر و نکاح دارای پیشینه ی قوی باشد ولی ماهیت شناسی آن زیاد مورد توجه قرار نگرفته است. می‌توان چنین بیان کرد که علاوه بر فقهای متقدم مذاهب اسلامی چون شیخ طوسی، علامه حلی؛ ابوحنیفه و... تحقیقات و تالیفات در سال‌های اخیر حول این موضوع انجام شده که به چند نمونه اشاره می‌گردد: ناهید پیری در سال 1394 در پایان نامه خود به بررسی تطبیقی احکام مهریه و مذاهب اسلام پرداخت: هدف پژوهش عبارت است از؛ بررسی تطبیقی احکام مهریه در مذاهب اسلامی است. نسرین دخت مرتضوی و بهنام بهاری در سال 1393 در تحقیقی به بررسی دیدگاه مذاهب خمس در مورد ازدواج و نکاح و طلاق پرداختند.

توصیف فقیهان امامیه از عقد نکاح و تحلیل ماهیت شناختی آنان یکسان نبوده است. برخی نکاح را عقدی معاوضی و بعضی آنرا متمایز از عقود معاوضی محض می‌دانند. لذا پژوهش حاضر علاوه بر مطالعات فقهی ماهیت مهر و تاثیر آن بر احکام نکاح در ساحت فقه امامیه، از روش مقایسه ای به توسعه و تعامل معارف فقهی در این زمینه می‌انجامد. هدف مقاله مورد نظر بررسی ماهیت مهریه از نظر فقهای امامیه و اهل سنت با رویکرد و نظر امام خمینی (ره) می‌باشد. بر این اساس، روش تحقیق، روش توصیفی - تحلیلی می‌باشد؛ که برای جمع آوری اطلاعات از مطالعات کتابخانه ای شامل مطالعه کتب، مقالات، مجلات و بانک‌های اطلاعاتی و همچنین از فیش برداری در این زمینه استفاده شده است.

سوالات اصلی مقاله که نگارنده می‌کوشد به آنها پاسخ گوید ذیلا ذکر می‌شود:

- ۱- ماهیت مهر از منظر فقهای مذاهب اسلامی چیست؟
- ۲- در حقوق ایران نکاح، عقدی معاوضی است یا خیر؟
- ۳- نظر امام خمینی (ره) در ماهیت عقد نکاح چیست؟
- ۴- آیا بضع، عوض مهر است؟

## مهریه و تعریف آن

در قانون مدنی ایران بدون تعریف مهر، موارد به، اقسام، احکام و آثار آن اختصاص داده شده است و نویسندگان حقوق نیز با پیروی از این روش قانونگذار، بیشتر به تشریح مورد مذکور پرداخته اند. با این حال، برخی از آنها در تعریف مهر آن را مالی دانسته اند که زوج به جهت عقد نکاح به دادن آن ملزم می‌شود. سنت پرداخت مهریه، همانند سایر سنت‌های اجتماعی، طی روزگار گذشته، تحولات و دگرگونی‌های زیادی را پشت سر گذاشته و با توجه به زمان و مکان، دچار تغییرات مختلفی شده است. روزگاری، مهریه در جایگاه بهای زن قرار داشت و در واقع همان وجه معامله عقد نکاح تلقی می‌شده است و نیز؛ در دوره‌ای خاص به عنوان هدیه‌ای از سوی مرد به پدر زن داده می‌شد و در دورانی هم این هدیه، به خود زن اختصاص یافته است. در حال حاضر نیز که جوامع بشری از جهات مختلف دگرگون شده و در قرن‌های اخیر، تحولات علمی، پیشرفت‌های تکنولوژیکی، گسترش آزادی‌های بی‌رویه‌ی فردی و توسعه حق مشارکت سیاسی برای تمام افراد، موجب پیدایش رویکردها و نگرش‌های جدیدی نسبت به انسان و جنسیت از جمله مهریه زنان گردیده است. (شهیدی، 1382، ص 137) مهر در حقوق اسلام و ایران بهای فروش زن نیست بلکه مالی است که به نشانه مهر و وفا از سوی مرد به زن پرداخت می‌شود تا علامتی بر صدق و راستی او باشد و لذا به آن «نحله» و «صداق» می‌گویند. (معین، 1387، ص 1108) (و آتوا النساء صدقاتهن نحله. سوره نساء، آیه ۴). آموزه‌های دینی افزایش مهریه را نشانه همدلی و مودت

نمی‌شمارند، بلکه آن را ابزار دشمنی می‌دانند. واژه مهر در کتب لغت به معنی مقدار مال یا وجهی است که به هنگام عقد ازدواج یا پس از آن شوهر در عوض تمتع به زن می‌دهد و باید مقدار آن معلوم باشد. (پولادی، ۱۳۸۸، ص. ۴۷).

در ماده ۱۰۸۷ قانون مدنی در مورد مهریه آمده است: «مهر عبارت از مالی است که به مناسبت عقد نکاح، مرد ملزم به دادن آن به زن است». و این الزام مربوط به تملیک مهر، ناشی از حکم قانون است و ریشه قراردادی ندارد. به همین جهت، سکوت دو طرف در عقد و حتی توافق بر این که زن مستحق مهر نباشد، نمی‌تواند تکلیف مرد را در این زمینه از بین ببرد. بنابراین مهر، نوعی الزام قانونی است که بر مرد تحمیل می‌شود و فقط زوجین می‌توانند هنگام بستن عقد یا پس از آن، مقدار مهر را به تراضی معین سازند. (مواد ۱۰۸۰-۱۰۸۷ قانون مدنی).

### ماهیت مهریه و چند دیدگاه در مورد آن:

درباره ماهیت مهر، در عقد نکاح، دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد؛ که عبارتند از:

مهر صرفاً عوض در عقد نکاح است و در مقابل بضع قرار می‌گیرد. بر اساس این دیدگاه، نکاح عقد معاوضی شمرده می‌شود که در آن زن برای دریافت عوض یا صداق باشد حق امتناع ندارد که از آن به حق حبس تعبیر می‌کنند. در ماده ۱۰۸۵ ق.م. نیز به این موضوع اشاره شده است برخی از اساتید حقوق نکاح را از عقود شبه معاوضی دانسته و بیان می‌کنند که نکاح دائم اساساً یک قرار داد غیرمالی است هر چند که آثار مالی بر آن مترتب است.

مهریه به عنوان هبه ای از جانب زوج: معتقدین به این دیدگاه با توجه به آیه ۴ سوره نساء اشاره می‌کنند که به عنوان هبه و هدیه ای است از جانب مرد که به زن تعلق می‌گیرد.

مهریه به عنوان غرامت: این دیدگاه مهر را به عنوان غرامت و خسارت به زن به خاطر دور بودن زن از والدین و خانواده و سایر خساراتی که زن متحمل می‌شود؛ می‌دانند.

قرار داد مالی فرعی: این دیدگاه بیان می‌کند که مهریه قرارداد مالی تبعی، یعنی قرار دادی راجع به مال و جدای از اصل نکاح ولی تابع آن است.

ابزاری برای بقاء و دوام زندگی: این دیدگاه نیز با این استدلال که در صورتی که زوج دینی بر عهده نداشته باشد به راحتی تصمیم به ازدواج می‌گیرد و بدین صورت بقاء و دوام زندگی مشترک متزلزل می‌شود (صفایی و امامی، ۱۳۷۷، صص. ۱۶۲-۱۷۴).

بنابراین؛ در ماهیت مهریه از منظر فقهای عامه و امامیه دو دیدگاه وجود دارد: دیدگاه اول ظاهر نکاح را در زمره عقود معاوضی بر شمرده و به تبع آن، به مهر به مثابه عوض توجه می‌کنند؛ اما در دسته دوم، فقها به صراحت تأکید دارند که عقد نکاح جزء عقود معاوضی محض نیست؛ هر چند در برخی از احکام، شبیه عقود معاوضی است (نظری، ۱۳۷۶، ص. ۳۴).

### ماهیت مهریه در قرآن:

آنچه ماهیت مهریه را به خوبی بیان می‌کند و در واقع موید دیدگاه فقیهان امامیه است، آیه بیست و چهارم سوره مبارکه نساء است: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأَحَلَّ لَكُمْ مَا وَرَاءَ ذَلِكَ أَنْ تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِنْ بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا» و نکاح زنان شوهردار نیز برای شما حرام شد (مگر آن زنانی که) در جنگهای با کفار، به حکم خدا متصرف شده‌اید. این حکم خدا بر شماست، و هر زنی غیر آنچه ذکر شد شما را حلال است که به مال خود به طریق زناشویی بگیرید نه آنکه زنا کنید، پس چنانچه از آنها بهره‌مند شوید آن مهر معین که حق آنهاست به آنان بپردازید، و باقی نیست بر شما که بعد از تعیین مهر هم به چیزی با هم تراضی

کنید و بدانید که البته خدا دانا و آگاه است. که با صراحت بیان می‌دارد مهر عطیه بلاعوض الهی است که به نفع زنان مستقر شده است.

### دیدگاه اهل سنت در مورد ماهیت مهریه

#### الف) دیدگاه شافعی

فقیهان شافعی اصل ماهیت ازدواج بین زوجین را معاوضه می‌دانند؛ بدین معنا که هر کدام از زن و مرد، در امور زناشویی عوض یکدیگرند؛ یعنی استمتاع (بهره بردن جنسی زن و مرد از یکدیگر) زن از مرد، عوض استمتاعی است که او به مرد رسانده است. آنها در پاسخ به این پرسش که صدق برای چیست، چنین می‌گویند: صدق نسبت به اصل مبادله نکاح، امر زایدی است که خداوند متعال به دو منظور آن را بر مرد واجب کرده است: اول به خاطر درجه و مرتبه ای که مرد بر زن دارد؛ دوم برای اینکه نکاح از صورت معاوضه ای و بیع و امثال آن بیرون آید، صدق به عنوان هدیه و پیشکش مقرر شد؛ بنابراین مذهب شافعی بر این باور است هنگامی که مهریه عین باشد مثل باغ و خانه و لباس؛ در اینجا زوج ضامن است به ضمان عقد نه ضمان ید. همچنین در مذهب امام شافعی مقدار مهریه، حداقل و حداکثر ندارد و هر آنچه مال نامیده شود و ارزش مالی داشته باشد می‌تواند بعنوان مهر قرار گیرد) عاملی، 1386، ص. 143).

#### ب) دیدگاه حنابله

فقهای حنابله در مورد ماهیت مهریه می‌گویند: مهریه یا معین است یا غیر معین؛ اگر معین باشد و تلف شده باشد چه زن آن را قبض کرده باشد چه نکرده باشد برعهده و ضمان زن می‌باشد چرا که به محض انجام عقد صحیح، مهریه به تملک زن در می‌آید و در دست مرد به صورت امانت می‌باشد مگر زمانی که زوجه مهریه را از زوج طلب نماید و زوج خودداری نماید که فقط در این فرض ضمان برعهده زوج است و اگر مهریه غیر مای باشد در صورتی که قبل از قبض و تحویل گرفت زن تلف شود برعهده زوج می‌باشد (ابن براج، 1411، ص. 239).

#### ج) دیدگاه حنفیه

فقهای حنفیه در مورد ماهیت مهریه بیان می‌کنند که اگر مهریه زنی، معین و مشخص باشد مثل لباس یا اسب یا غلات، و غیره و قبل از اینکه آن مهر به قبض و تحویل زن در آید، از بین برود در این صورت اگر مهریه، از معدودات یا مکیل و موزون باشد بر شوهر واجب است مثل آن را به زن بدهد و گرنه باید قیمت آن را به او بدهد؛ اما اگر مهریه به قبض زن درآید و بعد از قبض، از بین برود، در واقع زن چیزی را گرفته و مالک شده که احتمال سقوط نصف یا کل آن وجود دارد، چرا که اگر طلاق وجدایی از طرف شوهر قبل از دخول باشد زن ضامن نصف مهریه ای که گرفته به شوهر می‌باشد (الجزیری، 1421، ص. 476).

#### د) دیدگاه فقهای مالکیه

فقیهان مالکی نیز صدق و مهریه را مانند معاملات و قراردادهای دیگر، عوض می‌دانند. دلیل آنها آیه بیست و چهارم سوره مبارکه نساء است: «فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً؛ و زنانی را که ازدواج موقت می‌کنید، واجب است مهر آنها را بپردازید». آنها در توضیح دلیل خود می‌گویند: «خداوند متعال کلمه اجر را که کاربردش در معاوضات و معاملات است بر مهر اطلاق کرده است و این اطلاق موجب خروج صدق از معنای نحله بودن (بلاعوض بودن) به معنای معاوضه می‌باشد. سپس درباره معاوضی بودن ماهیت نکاح می‌گویند: «در زناشویی، هر کدام از زوج و زوجه، عوض طرف مقابل خود است و منفعت استمتاع جنسی یکی، عوض از بهره جنسی است که به دیگری می‌رساند». در مورد ماهیت صدق اضافه می‌کنند که چیزی خارج از چارچوب ماهیت نکاح نیست؛ بلکه وجوب صدق بر مهر برای تصاحب و تملک زن در ازای وجهی است که به عنوان مهر به او داده است. از این رو تمام منافع زن از آن اوست و زن طبق رابطه مالک و مملوک نمی‌تواند بدون اذن شوهر اموری همچون حج، خروج از منزل، روزه گرفتن

را انجام دهد. (عظیم زاده، ۱۳۷۵، ص ۴۲) دلیل فقیهان مالکی بر عوض بودن مهر این است که به نظر آنها فساد مهر، موجب بطلان عقد می شود؛ چه این فساد قبل از آمیزش و چه بعد از آن اتفاق بیفتد. بنابراین، فقیهان شافعی و مالکی درباره اینکه نکاح مبادله‌ای بین زوجین است، دیدگاه مشترکی دارند؛ اما در این مورد که چرا باید صداق داد، اختلاف نظر دارند؛ شافعی‌ها آن را امری زاید بر نکاح می‌دانند که خداوند بر مردها واجب کرده است؛ ولی مالکی‌ها آن را ابزاری می‌دانند که مرد با دادن مهر، بر زن و منافع او پیدا می‌کند. هم‌چنین اگر زن و مرد بر اصل مهرالمسمی اتفاق نظر داشته باشند به اینکه مهری در عقد ذکر شده است اما در مقدار آن، با هم اختلاف کنند، در این جا، حنیفیه و حنابله بر این باورند که قول هر کدام از زن و مرد، به اندازه مهرالمثل باشد پذیرفته می‌شود بنابراین اگر زوجه ادعای مهرالمثل یا کمتر از آن را داشته باشد، قولش مقدم است و همچنین اگر زوج ادعای مهرالمثل یا بیشتر را بکند قول زوج پذیرفته می‌شود.

### ماهیت مهریه از نظر فقهای امامیه

تعبیر فقیهان امامیه درباره ماهیت مهریه، متفاوت به نظر می‌رسد؛ از ظاهر برخی از تعبیر چنین برمی‌آید که نکاح از عقود معاوضی است و به تبع آن، مهریه در جایگاه عوض واقع می‌شود. در مقابل، تعبیر برخی فقیهان دیگر صراحت دارد که نکاح از عقود معاوضی، و مهریه مانند عوض در عقود نیست. همچنین، از نظر فقیهان امامیه، عقد نکاح از عقود معاوضی نیست و اینکه در برخی از عبارات ها، عقد نکاح مثل عقود معاوضی دانسته شده، به دلیل مترتب شدن برخی از احکام عقود معاوضی بر پاره‌ای از جنبه‌های عقد نکاح است. (فهمی، بصارتی، ۱۳۹۴، ص ۱۲). بنابراین از نظر فقهای امامیه، ماهیت مهریه عوض نیست، بلکه هبه ویژه‌ای از جانب خداوند متعال است که مرد ملزم می‌شود آن را به زن پرداخت کند. مراد از هبه ویژه آن است که احکام فقهی و حقوقی عقد، به‌طور کامل بر آن مترتب نمی‌شود. نظر غالب در ماهیت حقوقی مهریه، مانند ماهیت فقهی آن است. (طوسی، ۱۳۸۷، ص ۱۹۳) فقیهان امامیه برخلاف شافعی‌ها و مالکی‌ها، عقد نکاح را معاوضه حقیقیه نمی‌دانند؛ زیرا هیچ‌یک از معاوضات و شرایط آنها اعم از بیع، اجاره، صلح بر آن منطبق نمی‌شود؛ اگرچه در نگاه ابتدایی و عرفی به شاید چنین باشد. منشأ چنین برداشتی، وجود برخی مشابهت‌هاست که عقد نکاح با سایر عقود معاوضی دارد. به همین دلیل، شافعی‌ها معتقدند که حقیقت نکاح و مهر، عوض است؛ مالکی‌ها نیز بر این باورند که مهر در عقد نکاح، همانند رابطه مالک و مملوک در عقد بیع و عوض از مالکیت زوجه است که زوج با پرداخت مهر، مالک رقبه همسرش می‌شود؛ فقهای امامیه به دلایل ذیل، مفهوم مهر را غیر از عوض فرض می‌کنند که عبارتند از:

فقیهان امامیه معتقدند با صیغه بیع یا اجاره نمی‌توان عقد نکاح را جاری کرد و اگر با آن خوانده شود، عقد باطل است.

ذکر ثمن در غیر عقد نکاح، در معاملاتی مانند بیع یا اجاره، شرط صحت عقد است، وگرنه بیع یا اجاره باطل می‌باشد؛ اما در نکاح دائم چنین نیست (خوانساری، ۱۳۵۵، ص ۴۱۲).

در معاوضه، اگر یکی از دو عوض قبل از قبض تلف شود، عقد منفسخ می‌شود؛ درحالی‌که در نکاح، اگر مهر قبل از قبض تلف شود، تبدیل به مثل یا قیمت شده و بر عهده زوج است و اگر زوجه از دنیا برود تمام مهر در ذمه زوج مستقر شده، به وارثان زوجه می‌رسد (حلی، ۱۴۱۱، ص ۳۹۳).

در بیع و اجاره عین، شرط است که شخص، مالک مبیع خود باشد و بتواند مبیع را از ملک خود خارج، و تسلیم مشتری کند؛ ولی در نکاح، چنین امری امکان ندارد؛ یعنی زن قادر نیست همانند معاملات دیگر، بضع خود را تسلیم مشتری کند یا اجاره دهد؛ زیرا مهر از دو صورت خارج نیست؛ یا عوض از بضع و یا عوض از منافی است که مرد از زن می‌برد. در صورت اول، به دو دلیل باطل است: اول اینکه بضع مال نیست تا به‌ازای آن، مال پرداخت شود؛ دوم اینکه، بضع غیرقابل انتقال است؛ در صورت دوم، مهر عوض بهره‌برداری از زن هم نیست؛ زیرا اگر مهر عوض بهره‌وری جنسی از زن باشد، به اینکه منافع زن، ملک مرد باشد، باز ذکر عوض و تعداد دفعات بهره‌وری جنسی در عقد نکاح لازم به نظر می‌رسد تا غرر پیش نیاید؛ چنانچه در عقد اجاره و معاملات چنین است؛ در

حالی که در نکاح، چنین اموری شرط صحت عقد نیست و موجب غرر و بطلان عقد نمی شود. بنابراین، مهر، نه عوض استمتاع از زن، و نه عوض تسلط بر او است؛ بلکه استباحه و برخوردارگی از بضع است که زوج با عقد، استحقاق آن را پیدا می کند (طالبی احمد آبادی، 1380، ص. 1381).

هر گاه مرد «معسر» باشد؛ خواه زن در حین عقد نکاح علم به اعسار او داشته باشد خواه نه) البته در حال اعسار، حق مطالبه مهر ندارد؛ لکن این امر مانع نمی شود که از حق امتناع از وظایف زناشویی تا وصول صدق استفاده نکند (امامی، 1373، ص. 67).

هر گاه زن در اثر اکراه از شوهر تمکین نماید، قبل از اینکه مهر خود را دریافت کرده باشد، آیا می تواند پس از رفع اکراه از انجام وظایف زناشویی امتناع کند تا مهر خود را دریافت کند؟ پاسخ مثبت است؛ زیرا حق حبس برای زن ایجاد شده و حق با اراده صاحب آن یا به حکم قانون ساقط می شود و در مورد اکراه موجهی برای سقوط حق نیست و بقای حبس، استصحاب می شود. اما اگر شوهر مجبور به تسلیم مهر شود پس از رفع اکراه، نمی تواند آن را پس بگیرد. صاحب جواهر در حق حبس می فرماید: حاضر شدن زن به تمکین در واقع اسقاط حق حبس است و در ادله سقوط حق معلق به وطی نشده است. در فقه، نکاح را به سایر عقود معاوضه، مانند کرده اند و حق حبس مهر را برای شوهر نیز شناخته اند منتهی در مقام جمع بین حق شوهر و زن به این اشکال برخوردارند که اگر زن پیش از گرفتن مهر اجبار به تمکین شود و به دلیلی نتواند آن را از مرد بگیرد، حق را از دست می دهد که جبران پذیر نیست، مگر اینکه از بین رفتن مهر را با دادن پول جبران سازند یا امینی با توافق زوجین برگزینند که مهر به او تسلیم شود و یا شوهر را به دادن مهر مجبور سازند و پس از تمکین زن، امین مهر را به او بدهد (کاتوزیان، 1376، ص. 68).

حق حبس در حقوق امروز یک قاعده استثنائی است که به پیروی از فقه امامیه برای حمایت از حقوق زن پیش بینی شده و قانون آن را فقط برای زن ذکر کرده است و نباید شوهر را در این زمینه با زن قیاس کرد چرا که تفسیر موسع از یک قاعده استثنائی روا نیست. دادگاه می تواند دست کم امتناع از رفتن به خانه شوهر را به عنوان لازمه عرفی حق زن در خودداری از تمکین بپذیرد و آن را نشوز به حساب نیاورد (امامی نمینی، 1386، ص. 48).

### اقوال فقهای امامیه در رد معاوضه حقیقی بودن نکاح

در بررسی این وجه گفتنی است که مقصود فقها از معاوضی بودن عقد نکاح، معاوضه حقیقی میان مهریه و استمتاع جنسی مرد از زن نیست، بلکه آنها عقد ازدواج را از برخی جهات شبه معاوضی می دانند. در واقع تقابل حقیقی بین تمتع جنسی مرد و مهریه وجود ندارد، زیرا زن نیز از مرد بهره جنسی می برد حتی به صراحت بیان کرده اند که مهریه از ارکان عقد نکاح نیست، بلکه خود زوجین از ارکان آن هستند. و بر اساس ادله فقهی ذکر آن در نکاح دائم شرط نبوده و عقد بدون آن نیز درست است. علامه حلی در این زمینه می گوید: نکاح و خلع از عقود تجارات و معاوضات محض نمی باشند. (حلی، 1411، ص. 152) محقق کرکی نیز از نکاح به عنوان عقدی یاد می کند که معاوضه محض نیست. ایشان در جای دیگر به صراحت بیان می کند که نکاح، معاوضه محض نیست و احکام خاصی آن را از سایر معاوضات جدا می کند. (کرکی، 1411، ص. 295) صاحب جواهر معتقد است برای معلوم بودن مهر، علم و یقین لزومی ندارد، بلکه مشاهده هم کفایت می کند. ایشان دلیل اکتفا را معاوضه نبودن مهر ذکر می کند همین نویسنده در بخش دیگری از کتاب جواهر، در تبیین رکن نبودن مهر در عقد نکاح می نویسد: امهار در عقد نکاح مانند عقد اجاره نیست؛ هرگاه در عقد اجاره عین مستأجره تلف شود، عقد اجاره منفسخ می شود، ولی عقد نکاح با بطلان مهر - به هر دلیلی - فسخ نمی شود دلیلش این است که مهر در عقد نکاح، رکن نبوده و عقد جداگانه محسوب نمی شود، بلکه مهر به سبب عقد نکاح لباس وجوب می پوشد. (نجفی، 1404، صص. 35-41) نظر مرحوم امام نیز در غیر معاوضی بودن نکاح آشکار است. از دیدگاه امام خمینی (ره) نکاح معاوضه نیست ولی مالیت داشتن مهر ضروری است (امام خمینی، 1361، صص. 243-533).

**ماهیت حقوقی مهریه**

حقوق دانان نیز به تبعیت از فقها: اولاً عقد نکاح را به جهت وجود جنبه های متعدد در آن و قهری - قانونی بودن آثار و احکامش، همچون الزام مرد به پرداخت مهریه و الزام زن به تمکین در برابر مرد، از عقود معاوضی نمی دانند. ثانیاً معتقدند که مهریه جایگاه عوض در معاملات را ندارد، اما به دلیل وجود برخی شباهت ها بین مهریه و عوض مرسوم در معاملات، می تواند برخی از آثار و احکام عوض را داشته باشد؛ یعنی برخی از احکام مهریه همچون معلوم بودن آن، قابل تملک بودن آن از سوی زن، حق حبس زن و... تابع احکام عوض در معاوضات است. در واقع نکاح به اعتبار مهریه و نزدیکی در حکم عقد معاوضی است. لذا هرگاه در نکاح، مهریه مذکور نباشد و یا عدمش قید شده باشد و نزدیکی هم اتفاق بیفتد، مرد باید مهرالمثل پرداخت کند (شرف الدین، 1380، ص. 67). جهتش این است که چون شوهر در اثر عقد نکاح بر بضع - که در حکم معوض است - حق و نوعی مالکیت اعتباری پیدا می کند، متقابلاً باید مهریه - که در حکم عوض است - از مالکیتش خارج شود و در اختیار زن قرار گیرد، ولی این امر نکاح را از جنبه عمومی و عبادی و متعالی آن خارج نمی کند.

**ماهیت مهریه از نظر امام خمینی (ره):**

از نظر امام خمینی (ره) مهریه برای زن واجب است و در واقع یک پشتوانه برای او می باشد و این پیشکش و عطیه ای از طرف مرد است. در مورد ماهیت مهریه؛ حضرت امام خمینی (ره) با توجه به نظر فقهای امامیه، معتقد است که عقد نکاح از عقود معاوضی نیست ماهیت مهریه آن است که مالیت داشته و دارای ارزش مالی و قانونی باشد و زن بتواند از آن استفاده نماید و همچنین می فرماید آنچه که در بعضی از شهرها متعارف شده که بعضی از فامیل های دختر مانند پدر و مادر، چیزی از شوهر می گیرد و در زبان بعضی «شیربها» گویند و در زبان بعضی دیگر به چیز دیگر نامیده می شود، بعنوان مهر و جزء مهر نمی باشد بلکه چیز زیادتر از مهر است که گرفته می شود و حکم آن است که اگر دادن و گرفتن آن بعنوان جعاله برای عمل مباحی است، درجواز و حلال بودن آن اشکالی نمی باشد، اگر بعنوان جعاله نباشد پس اگر شوهر به طیب نفس به نزدیکان دختر می دهد، اگرچه، به خاطر جلب خاطر او و جلب محبت او و راضی نمودن او باشد، چون که رضایت او ذاتاً مقصود است یا آنکه رضایت دختر بستگی به رضایت او دارد پس به ملاحظه این جهات شوهر به طیب خاطر آن مال را بذل می نماید. ظاهر آن است که گرفتن آن جایز است لیکن برای شوهر مادامی که آن مال موجود است، جایز است آن را برگرداند و اما با عدم رضایت شوهر و دادن آن فقط به این جهت که دختر به آنچه که زوج از مهر بذل می نماید راضی به ازدواج است و خوردن آن حرام است و برای شوهر جایز است که در آن رجوع کند گرچه تلف شده باشد. همچنین امام خمینی (ره) در مورد ثبوت و بطلان مهریه می فرماید: «اگر در عقد دائمی مهر را معین نکنند عقد صحیح است و چنانچه مرد با زن نزدیکی کند باید مهر او را مطابق مهرزنهایی که مثل او هستند بدهد». بنابراین فتوای حضرت امام خمینی (ره) در مورد مقدار مهریه بدین صورت است: همان مقداری که در متن عقد مهریه قرار داده شده، در ذمه زوج است و زوج بیش از آن بدهکار نیست و کاهش و افزایش قدرت خرید پول تأثیری در حکم مزبور ندارد (امام خمینی، 1361، ص. 243).

**مطالعه تطبیقی جایگاه مهریه در حقوق و فقه:**

برخی از فقها معتقدند که مهر عوض بضع است و زن به سبب عقد مالک آن می شود. همچنین شیخ طوسی نکاح را یک عقد معاوضی می داند و بر این باور است که هرگاه مردی با مهر معلوم با زنی ازدواج کند، زن به سبب عقد مالک مهر می شود و مرد نیز در همان وقتی که او مالک مهر گشته، مالک بضع می شود، زیرا نکاح یک عقد معاوضی است. صاحب جواهر نیز معتقد است که عقد نکاح، اقتضای عقود معاوضی را دارد و آن این است که هر یک از متعاضین حق دارد تا گرفتن معوض از طرف مقابل، از تسلیم عوض خودداری کند. علامه حلی نیز در مورد جواز نکاح دائم با زن کافر کتابی، به معاوضه بودن عقد نکاح استناد می کند.

حر عاملی در وسائل الشیعه کتاب النکاح و ابواب آن از تعابیری استفاده می کند که مفهومی جز معاوضه بودن نکاح از آن قابل برداشت نیست. جهت توضیح بیشتر به چند نمونه در این قسمت اشاره می شود (عاملی، 1412، ص 76).

باب انه يجوز للرجل النظر الى وجه امرأه يريدها ويديها وشعرها ومحاسنها قاعده و قائمه و أن يتأملها بغير تلذذ، و كراهه مشيها بين يديه و كذا الامه التي شراءها . جايز است بر مردی که قصد ازدواج دارد بدون لذت بر چهره و صورت زن نگاه کند. آنچه قابل تامل می باشد استفاده از فعل «شراء» در این عبارات است. خرید و فروش در اجناس و معاملات کاربرد دارد در معاملات معاوضی. پس نکاح از دیدگاه حر عاملی بعنوان فقیه شیعی یک عقد معاوضی است و مبادله جنس . در عبارت زیر نیز همین واژه یعنی «یشتری» به کار برده شده است .

محمد بن يعقوب، عن علي بن ابراهيم، عن أبيه، عن ابن أبي عمير، عن أبي أيوب الخزاز، عن محمد بن مسلم قال: سألت أبا جعفر عليه السلام عن الرجل يريده أن يتزوج المرأة ينظر إليها؟ قال: نعم إنما يشترها بأغلى الثمن . در این حدیث نیز از ابا جعفر (ع) سوال است آیا نگاه کردن بر چهره زن برای ازدواج درست است؟ فرمودند بله چون زن به بهای گران خرید می شود . محمد بن علی الحسین (فی العلل) عن أبيه، عن سعد، عن أحمد بن محمد، عن البنظي، عن يونس بن يعقوب قال: قلت لأبي عبد الله عليه السلام: الرجل يريده أن يتزوج المرأة يجوز له أن ينظر إليها؟ قال: نعم و ترقق له الثياب لأنه يريدها بأغلى الثمن . در این موارد نیز بحث خرید زن به قیمت گران مطرح است و به همین جهت مجوز نگاه کردن به زن صادر می شود اگر هدف ازدواج باشد، زن می تواند لباس های نازک نیز بر تن کند .

باب حكم قناع الامه و المدبره و المكاتبه و ام الوئد في الصلاة و غيرها . محمد بن يعقوب، عن عده من أصحابنا، عن أحمد بن محمد، عن محمد بن إسماعيل بن بزيع قال: سألت أبا الحسن الرضا عليه السلام عن امهات الأولاد لها أن تكشف رأسها بين يدي الرجال؟ قال: تنقع.

وعن محمد بن يحيى، عن أحمد بن محمد، عن ابن محبوب، عن هشام بن سالم، عن محمد بن مسلم قال: سمعت أبا جعفر عليه السلام يقول: ليس على الأمة قناع في الصلاة و لاعلى المدبره و لاعلى المكاتبه إذا اشترط عليها قناع في الصلاة و هي مملوكة حتى تؤدى جميع مكاتبها، ويجرى عليها مايجرى على المملوك في الحدود كلها. أقول: وتقدم مايدل على ذلك في لباس المصلى . زن برده در نماز لازم نیست سرش را بپوشاند ولی برای زنان آزده پوشاندن سر سفارش شده است. با توجه به این تعابیر برخی مهریه را عوض استمتاع جنسی مرد از زن دانسته اند و با این دیدگاه درباره اصل مهریه و وجود آن انتقاد کرده اند.

از نظر طرفداران این دیدگاه، همان طور که مرد برای بهره مندی از خانه یا کالای دیگر باید مبلغ آن را پرداخت کند، برای خرید زن هم باید پول بدهد و همان گونه که قیمت و ارزش کالای مذکور بر اساس بزرگی و کوچکی یا زشتی و زیبایی تفاوت می کند، ارزش و بهای زن نیز طبق معیارهای مذکور تفاوت می کند.



## نتیجه گیری و پیشنهاد

نویسنده، نکاح را به اعتبار مهر و نزدیکی، در حکم عقد معاوضی می داند. از این رو، در نکاحی که مهر ذکر نشده و یا عدم مهر قید شده، شوهر در اثر نزدیکی، ملزم به تأدیه مهر المثل است. بنابراین، چون شوهر در اثر عقد نکاح، بر معوض (بضع) حق پیدا می کند عوض (مهر) باید از ملکیت او خارج شود. موقعیت مهر که در نکاح جنبه فرعی دارد، از نظر حقوقی، مانند موقعیت عوض در عقد معاوض است و به اعتبار بستگی و رابطه‌ای که بین مهر و بضع موجود است، قاعده حبس که از خصایص عقود معاوض است، نسبت به آن دو جاری می شود. حقیقی نبودن رابطه معاوضی در نکاح آثاری دارد؛ لازم نیست مهر المسمی با وضعیت اجتماعی و خانوادگی زن متناسب باشد. از این رو، هرگاه زوجین در عقد نکاح، مهری قرار دهند که از مهر المثل زن خیلی کمتر باشد، او نمی تواند به عنوان غبن، مهر را فسخ کند؛ چنان که هرگاه مهر المسمی چندین برابر ارزش مهر المثل زن باشد، شوهر نمی تواند مهر را به مثابه ی غبن، فسخ کند. فلذا عقد نکاح می تواند دو رویکرد داشته باشد. با در نظر گرفتن مباحثی مثل حق حبس، تمکین زن، معلوم بودن مهر و ... می توان این عقد را معاوضه فرض کرد. ولی با گریز به مسایل عاطفی و اخلاقی می توان مهریه را عطیه الهی فرض نمود. یعنی عقد نکاح هم جنبه معاوضی و هم غیر معاوضی دارد و یک عقد شبه معاوضی است و مطلقاً از قوانین عقود معاوضی تبعیت نمی کند ولی بی تاثیر از مباحث مالی نیست. انتظار می رود حقوقدانان هر دو جنبه را در نظر گرفته و رویکردهای دو گانه عقد نکاح را مد نظر داشته باشند. دیده می شود تاکید بر جنبه معنوی و روحی مهر، رویکرد مالی و اقتصادی آن را تحت الشعاع قرار می دهد و انتظار جامعه از زنان بر بخشودن مهر بیشتر می شود. اگر در قوانین مدنی و مباحث حقوق خانواده و زناشویی رویکردهای دو گانه مهر (عاطفی و مالی) مورد تاکید باشد مجامع قضایی و مدنی بر سامان دادن نهاد مهر در عقد نکاح، نگاه خاص خواهند داشت. نه حقوق بانوان تضییع می گردد و نه مردان دچار مشکل می شوند.

بنابراین گفتنی است: ۱- نهاد مهر، نهادی است که قبل از اسلام هم، در میان ملل مختلف، رایج بوده و دین مبین اسلام با اصلاحاتی، آن را تنفیذ کرده است. فلسفه وجودی آن هر چه باشد، امر مفیدی به نظر می رسد؛ که با باورها، نظام حقوقی و ساختار اجتماعی جامعه ایرانی سازگاری دارد. اگر این نهاد به صورت کنترل شده اجرا گردد، می تواند از بروز برخی از مشکلات در خانواده ها جلوگیری کند.

۲- رویکرد حقوقی - مالی نکاح را، از عقود معاوضی می داند و به تبع آن، مهریه را در جایگاه عوض قرار می دهد. فقهای اهل سنت بر این رویکرد معتقدند. اما؛ در مقابل، رویکرد اخلاقی - عاطفی که مختص اغلب فقهای امامیه و همچنین امام خمینی (ره) است معتقد است که نکاح از عقود معاوضی نیست و از اینکه در برخی از عبارتها، عقد نکاح مثل عقود معاوضی دانسته شده، به دلیل مترتب شدن برخی از احکام عقود معاوضی بر پاره ای از جنبه های عقد نکاح می باشد؛ اما تمامی فقها، در مورد این که مهر، باید مالیت داشته و دارای ارزش مالی، منفعت و قیمت باشد؛ اتفاق نظر دارند و نیز همه مذاهب در مورد حداکثر مهریه و مشخص نمودن حدی برای آن توصیه ای ندارند.

۳- در مورد حداقل مهریه بین مذاهب اختلاف نظر وجود دارد.

۴- بر قانونگذار واجب است شبهات موجود در موضوع مهر را رفع نماید. برای مثال اگر مهر معاوضه است می بایست حق حبس برای زوجه تا پایان زندگی مشترک برقرار باشد. همچنین لازم است قانونگذار، مرز بین مباحث مالی و عاطفی مهر را مشخص نماید و رویکرد مالی مهر را برای جلوگیری از تضییع حقوق بانوان به صورت خاص در نظر گیرد تا در صورت طلب مهر از طرف زوجه، جنبه معنوی و عاطفی آن بر رویکرد مالی تأثیر گذار نباشد. بنابراین اگر در قوانین مدنی و مباحث حقوق خانواده و زناشویی رویکردهای دو گانه مهر (عاطفی و مالی) مورد تاکید باشد مجامع قضایی و مدنی بر سامان دادن نهاد مهر در عقد نکاح، نگاه خاص خواهند داشت. نه حقوق بانوان تضییع می گردد و نه مردان دچار مشکل می شوند.

## فهرست منابع

قرآن کریم.

ابن براج، عبدالعزیز. (1411). جواهرالفرق، قم: انتشارات اسلامی.

الجزیری، عبد الرحمن. (1421). الفقه علی المذاهب الأربعة، بیروت: دارالمذاهب.

امامی، حسن. (1373). حقوق مدنی، تهران: کتابفروشی اسلامی.

امامی نمینی، محمود. (1386). ماهیت مهر و نقد مهریه‌های سنگین. مقالات و بررسی‌ها، شماره 87، ص. 48.

حر عاملی، زین الدین بن علی. (1412). الروضة البهیة فی شرح لمعه الدمشقیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

حلی، حسن بن یوسف بن مطهر. (1411). تبصرة المتعلمین فی احکام الدین، تهران: مؤسسه چاپ و نشر وزارت فرهنگ و ارشاد

اسلامی.

خمینی، سید روح الله. (1362). تحریر الوسیله، قم: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خمینی، سید روح الله. (1361). مقدار مهریه و مهر السنه، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).

خوانساری، احمد. (1355). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، تهران: مکتبه الصدوق.

شرف الدین، سید حسین. (1380). تبیین جامعه شناختی مهریه، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره).

شهیدی، مهدی. (1382). حقوق مدنی عقود معین، تهران: نشر مجد.

صفایی، سید حسین. امامی، اسد الله. (1393). مختصر حقوق خانواده، تهران: انتشارات میزان.

طالبی احمدآبادی، محمد. (1381). ماهیت و فلسفه مهر و بیان پاره ای از احکام آن از دیدگاه آیات و روایات، پایان نامه کارشناسی

ارشد رشته الهیات و معارف اسلامی، مؤسسه آموزشی و پژوهشی آثار امام خمینی (ره).

طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن. (1387). ق. (المبسوط فی فقه الامامیه، بی جا: المکتبه لمرتضویه.

عاملی، زین الدین بن علی. (1386). شرح المعه، ترجمه مهدی شیروانی، قم: انتشارات دارالعلم.

عاملی، زین الدین بن علی. (1412). ق. (الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.

عظیم زاده اردبیلی، فائزه. (1375). بررسی اجمالی مهریه، فصلنامه ندای صادق، شماره 4، ص. 42.

فهیمی، عزیز الله. بصارتی، داود. (1394). ماهیت مهریه در فقه امامیه و حقوق ایران، دو فصلنامه علمی و ترویجی مطالعات فقه

امامیه، ص. 12.

کاتوزیان، ناصر. (1376). حقوق مدنی خانواده، تهران: میزان.

کرکی، علی بن حسین. (1411). جامع المقاصد، قم: مؤسسه آل بیت، الاحیاء التراث.

معین، محمد. (1387). فرهنگ فارسی، تهران: زرین.

نجفی، محمد حسن. (1981). جواهر الکلام فی شرح شرایع اسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی.

نظری، ایراندخت. (1376). مهر و نقش آن در عقد نکاح، فصلنامه ندای صادق، شماره 8، صص. 20-34.

## Studying the nature of mahriya from the viewpoint of the scholars of the religions of Khamseh and Imam Khomeini's approach to it

shabani, maryam<sup>1</sup> Naghibi, Abolghasem<sup>2</sup> Jafari Harandi, Mohammad<sup>3</sup>

### Abstract:

A Dowry which is resultant of a legitimated marriage embodies a financial value. The present paper considers the nature of marriage. There are two main views among jurists about the nature and challenging classification of the marriage amongst different contracts: Some believe that marriage is a compensatory contract and the nature of the dowry is, also, compensatory one, whereas, some believe quite the contrary. The present paper applied descriptive-analytical method to study the marriage contract and the nature of dowry from the perspective of Imami and Sunni jurists with a focus on the opinion of Imam Khomeini (RA). It was found that all the above-mentioned jurists including Imam Khomeini (RA) emphasized on the financial nature of the dowry. Therefore, the views don't challenge the nature of the dowry but the marriage such that jurists believe marriage is not compensatory contract but dowry enjoys financial and economic nature. However, according to Sunni jurists, who also believe in the value and financial benefit of the dowry, marriage is a contract of compensation and, as a result, dowry is compensatory as well. The present paper discusses various rulings and cases which are emerged from the underlying attitudes.

**Keywords:** The nature of the dowry, jurisprudence, Rights, Jurisprudential nature.

---

<sup>1</sup> .PHD student of Bases of Islamic law, Faculty of Law, Faculty of Law, Theology and Political , Islamic Azad University science and research brach ,Tehran-IRAN. zeyton7@yahoo.com

<sup>2</sup> Department of Bases of Islamic law, Faculty of Humanities, Faculty of Law, Theology and Political , Islamic Azad University science research brach Branch ,Tehran-IRAN. da.naghibi@yahoo.com

<sup>3</sup> Department of Bases of Islamic law, Faculty of Humanities, Yadeghar-e- Emam Branch, Islamic Azad University, Share Rey-IRAN. harandi\_lawyer@yahoo.com

